

سیر تاریخی شکل‌گیری اصطلاح «مشکک» در منطق

دکتر سید محمد کاظم علوی*

چکیده

الفاظ مشکک یکی از مباحث نخستین منطق است. تعیین جایگاه نخستین این مبحث در منطق و تبیین مفهومی آن بدون ریشه‌یابی پیشینه و سیر تطور تاریخی آن امکان‌پذیر نیست. در این تحقیق بیان می‌شود که هر چند ریشه مبحث مذکور در آثار ارسطو با تفسیر الفاظ میانه قابل جستجو است، ولی تصویر روشنی از آن به دست نمی‌آید و به عنوان یک مبحث مستقل علمی قابل پی‌گیری نیست. این مبحث در آثار منطق‌دانان اسلامی صورت‌بندی نهایی خود را می‌یابد. فارابی، نخستین بیان منطقی با عنوان الفاظ مشکک را ارائه می‌دهد و بر اساس مؤلفه «تقدم و تأخر» به تعریف آن می‌پردازد و همین تعریف توسط ابن‌سینا اخذ شده، پس از ایشان به عنوان شاخص الفاظ مشکک در تاریخ منطق بیان می‌گردد.

بیان اصطلاح مشکک و تبیین آن در منطق، فلاسفه و منطق‌دانان را قادر ساخت تا معقولات ثانویه‌ای همچون موجود، جوهر، امکان، واحد، قوه، فعل، حد و... را تبیین نمایند و دید متفکران را نسبت به موضوعاتی همچون خیر (در اخلاق) و ایمان (در کلام) وسعت بخشند.

* - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار.

واژه‌های کلیدی

مشکک، تشکیک، تقدم و تأخر، ارسطو، فارابی و ابن‌سینا.

مقدمه

پیشینه تاریخنگاری مسأله «تشکیک»

پیشینه تحقیق و تفحص درباره تاریخچه مسأله «تشکیک» به سده هفتم هجری برمی‌گردد. خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۷۴ش / ۶۷۲-۱۲۰۱م / ۵۹۷ق) نخستین فیلسوفی است که به تحقیق در این باره پرداخته و اظهار نظر نموده است. وی در کتاب *مصارع المصارع* در مقام پاسخ به شهرستانی (۵۴۸-۴۶۹ق) و نقد کتاب *مصارع الفلاسفة* وی، به بیان تاریخچه‌ای پرداخته است. شهرستانی در مسأله دوم از کتاب خود در بحث واجب‌الوجود، ضمن رد و نقض دیدگاه فلسفی ابن‌سینا (۱۰۳۷ / ۴۲۸-۹۸۰ / ۳۷۰ق) در این مورد، به بیان عبارت ابن‌سینا درباره الفاظ مشکک و رد آن می‌پردازد (۲۹: ص ۴۵). شهرستانی که سخنان فلاسفه و بویژه ابن‌سینا را در هم عرض دانستن ممکنات (مخلوقات) با واجب‌الوجود (خالق) و اطلاق وجود بر هر دو نادرست می‌داند، این توجیه ابن‌سینا را در این باره نمی‌پذیرد که وجود مشکک بوده، حمل آن بر واجب و ممکن یکسان و متواطی نیست، بلکه حمل آن بر واجب اولی از ممکن است؛ و اساساً ابن‌سینا را در این مورد بدعت‌گذار قلمداد می‌کند. به عقیده وی، ابن‌سینا از جانب خویش چنین مفهومی را مطرح کرده است و در منطق حکمای سلف مطلب بر این سیاق نبوده است (۲۹: ص ۴۶).

خواجه نصیر در پاسخ به این ادعا، پس از آنکه شهرستانی را به عدم وقوف به منطق حکما محکوم می‌کند، به بیان تاریخچه‌ای از مسأله می‌پردازد (۲۹: صص ۵۷-۶۰). وی به عنوان ریشه‌یابی این مفهوم در کلام متقدمان، به نقل عباراتی از تعلیم اول از کتاب *طویقیسای ارسطو* (۳۸۴-۳۲۲ق.م)، مقاله دوم پرداخته، بیان می‌کند که این عبارات صریح در معنای الفاظ مشکک است. سپس از تفسیر اسکندر افرودیسی، با نقل یحیی‌بن‌عدی، و نیز از متن ایساغوجی از کلام فرفریوس (۳۰۴-۲۳۳م) عباراتی را نقل می‌کند. وی همچنین به ریشه‌یابی این اصطلاح در کلام متأخران پرداخته، در این زمینه به معلم ثانی، ابونصر فارابی (۲۵۷-۸۷۳-۳۳۹/۹۵۰) می‌پردازد و به کتب مقولات، برهان و مغالطات وی استناد و بیان می‌کند که بیش از این

مستندات نیز هست، ولی همین مقدار برای بیان کاربرد این مفهوم نزد پیشینیان از ابن‌سینا، کفایت می‌کند.

مشکک و وجه تسمیه آن

صورت اولیه مسأله «تشکیک» را باید در مبحث الفاظ «مشکک» در منطق جستجو نمود.^(۱) این بحث در نسبت میان اسامی و معانی یا مسمیات آنها قرار گرفته^(۲) (۱۴: ص ۲۳؛ ۵۰: ص ۱۹؛ ۲۵: ص ۸؛ ۲۷: ص ۵۶) و در کنار الفاظ متواطی از اقسام کلی دانسته شده، بدین صورت تعریف می‌گردد: «المشکک هو الکلی الذی لم یتساو صدقه علی افراده بل کان حصوله فی بعضها أولى و أقدم و اشد من البعض الآخر» (۱۹: ص ۹۴).

این منظور با توجه به ماده «ش ک ک» آن را به متضادش؛ یعنی عدم قطعیت و حتمیت معنا می‌کند (۱۲: ص ۴۵). به همین صورت، در وجه تسمیه این الفاظ قطب‌الدین شیرازی (۷۱۶ م. یا ۷۱۱-۶۳۴ ق.) می‌گوید: «و هو ما یسمیه الجمهور المشکک لانه یشکک الناظر فیه هل هو متواط او مشترک» (۲۴: ص ۴۹).

بدین ترتیب، «مشکک» اسم فاعل است، لیکن برخی از محققان آن را اسم مفعول؛ یعنی مشکک (با کاف مفتوح مشدد) و به صورت «Mushakkak» بازنویسی نموده‌اند (۴۳: ص ۴۶) که با توجه به وجه تسمیه گفته شده، «مشکک» اسم فاعل بوده و با کاف مکسور مشدد تلفظ می‌گردد و به صورت «Mushakkik» در لاتین بازنویسی می‌شود (۴۲: ص ۱۲۷).

تطور تاریخی اصطلاح مشکک

وجوه اولیه کاربرد مشکک در منطق

کاربرد این ماده در منطق نخستین بار در کنار «اشتراک» در کتاب «مغالطات» دیده می‌شود. ارسطو مغالطات را به دو دسته «در لفظ» (فی القول) و «در معنا» (خارج القول) تقسیم می‌کند. سپس در برشمردن انواع مغالطه «فی القول»، به شش نوع اشاره می‌کند، که اولین و دومین نوع آن مدنظر است. این دو نوع مغالطه که در نقلهای یحیی بن عدی (۹۷۴ م. / ۳۶۴ هـ.ق.) و «عیسی بن اسحق» بن زرعه به «اتفاق در اسم» و «مراء» تعبیر شده است. در نقل قدیم منسوب به ناعمی به «اشترک الاسماء و الشک فی الکلام» تعبیر گردیده است (۱۷: صص ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶).

سپس در همین نقل در بیان اقسام آنها عبارت ذیل آمده است: «و قد یکون ایضاً فی اشتراك الاسماء و التشکیک ثلاثه انحاء» (۱۷: ص ۷۳۶). آوردن کلمه «تشکیک» و نظایر آن در کنار «اشتراک اسماء» در این نقل ادامه پیدا می‌کند (۱۷: صص ۹۰۱ و ۹۲۴ و ۹۲۶).

دو مغالطه مذکور، چنانکه ابن سینا شارح منطق ارسطو می‌گوید، هر دو به خصلت واحدی بازمی‌گردند (۹: ص ۱۲). در هر دوی این مغالطات، الفاظ بر معانی متعددی حمل می‌شوند، با این تفاوت که در مغالطه نخست (یعنی اتفاق) لفظ خودش در نظر بوده و در «مراء»، در ترکیب و در مقایسه چنین خاصیتی را داراست.^(۳) بدین ترتیب، این که چیزی در معانی متعدد به کار رود و باعث شک و تردید گردد، اولین وجه به کار بردن لفظ «تشکیک» و «تشکک» را در این نقل مشخص می‌سازد؛ چنانکه «مراء» به «شک فی الکلام» معرفی شده بود. از طرفی دیگر، باز چنانکه ابن سینا می‌گوید، مغالطه مذکور از ایهام تقدم و تأخر در ترکیب یک عبارت حاصل می‌شود (۹: ص ۱۱) و این دومین وجه به کار بردن آن را مشخص می‌سازد.

اکنون به تعریفی که در منطق برای الفاظ «مشکک» ارائه شده است، می‌پردازیم: در منطق الفاظ مشکک چنین تعریف شده است: «اسماء لامور قصد بالتسمیه معان معلومه و المسمیات تتقدم و تتأخر بحسب تلک الاسماء و هی الاسماء المشککه» (۳۳: ص ۷). با کمی دقت در این تعریف به دو مؤلفه (الف) تعدد معانی و (ب) تقدم و تأخر؛ پی‌می‌بریم و این دقیقاً همان دو وجهی است که ناقل قدیم منطق ارسطو، ناعمی را بر آن داشته است که از لفظ «تشکیک» استفاده کند و سپس در متون بعدی این دو خاصیت و دو وجه برای تعریف الفاظی اخذ شده که بر آنها «مشکک» اطلاق شده است.

فارابی نیز در فصل دوم از کتاب *الأمکنه المغلطه* (مغالطات)، ضمن برشمردن مغالطات لفظی، به دو قسم «اسم مشترک» و «اسم مشکک» در کنار یکدیگر به عنوان نوع اول و دوم آن اشاره می‌کند (۳۵: ص ۱۳). که در همان بخش، این لفظ به کرات به کار برده شده و نیز از لفظ «تشکیک» استفاده می‌شود (۳۵: صص ۱۳۳ و ۱۳۷). بسیار واضح است که بحث مغالطات بستر کاربرد لفظ «تشکیک» و «مشکک» است و فارابی از این بستر استفاده نموده، در رساله *مسائل متفرقه* به معرفی آن می‌پردازد (۳۳: ص ۱۲). در این رساله لفظ «مشکک» بصراحت به کار برده شده است. این لفظ که هم در لسان پرسش‌کننده و هم در لسان فارابی، به عنوان پاسخ‌دهنده

آمده است، بخوبی بیانگر جا افتادن آن در این جایگاه در زمان فارابی و توسط وی در آثار اوست.

پیش از فارابی، یعقوب بن اسحق کندی (۸۶۶ م. / ۲۵۲-۸۰۸ / ۱۸۵ ق.) به اقسامی از الفاظ به عنوان «مترادفه» و «مشتبّه» اشاره می‌کند (۴۵: ص ۱۳۵)، و در این قسم اخیر تفکیکی قایل می‌شود. وی «سبع» و «کوکب» را که هر دو به «کلب» نامیده می‌شوند، جزو دسته نخست الفاظ مشتبّه می‌داند. این مثال را «فیلون» یهودی نیز برای اسامی مشترک آورده است. این واژه هم نام یک جانور زمینی، هم نام یک صورت آسمانی و هم نام یک هیولای دریایی است (۴۱: ص ۴۹۱). میان مثالهای ارائه شده در متون عربی و مفسران نو افلاطونی آثار ارسطو که مثال انسان حقیقی و صورت انسانی را متذکر شده است (۱۵: ص ۳)، یکسانی وجود ندارد. به هر روی، آنچه کندی آنها را دسته نخست از الفاظ مشتبّه قلمداد می‌کند، همان الفاظ مشترکند که ویژگی آنها این است که هیچ یک علت دیگری نیست، اما در کنار این دسته، دسته‌ای دیگر هستند که برخی از آنها علت برخی دیگر است^(۴) (۳۹: ص ۱۵۵). وجود رابطه علت در این‌گونه از الفاظ دلالت بر تقدم برخی مصادیق بر برخی دیگر دارد. این‌گونه دلالت را ارسطو درباره جوهر و نخستین بودن آن به معنای تقدم جوهر بر دیگر مصادیق بیان نموده است. تقدم جوهر به لحاظ علت بودن آن است (۱۴: صص ۲۰۷ و ۲۰۸).

الفاظ میانه

فارابی الفاظ مشکک را از یک تقسیم‌بندی سه گانه به دست می‌آورد. فارابی در تقسیم‌بندی سه گانه خود الفاظ مشکک را دارای دو قسم می‌داند: مشترک (متفق) و متواطی^(۵) (۳۳: ص ۷). به دست آوردن الفاظ مشکک از خلال تقسیم مذکور در آثار ابن‌سینا (۱۰: ص ۳) و کتب منطقی پس از ایشان مشاهده می‌شود (۲۰: ص ۹). که حالتی میانه برای این الفاظ تصویر می‌کند که مبنای شک و تردید و در نتیجه، وجه تسمیه آنها به «مشکک» می‌گردد (۲۴: ص ۴۹). این حالت میانه که بوضوح در آثار اسلامی دیده می‌شود^(۶) ریشه‌یابی این بحث را میسر می‌سازد. ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق.م) در چند جا از منطبق به اقسام الفاظ اشاره می‌کند (۱۵: صص ۳ و ۶۰، ۱۶: صص ۵۹ و ۴۹۰) که در آنها قسمی به عنوان الفاظ مشکک نیامده است، اما وی نوعی از الفاظ را بازشناسی می‌کند که نه مشترک (equivocal: omonuma) هستند و نه متواطی

(univocal: sunonuma) که همین قسم از الفاظ در متنهای منطقی «مشکک» یا «مشککه» خوانده شده‌اند (۴۱: ص ۴۶۷).

نزد ارسطو الفاظ یا اسامی وجود دارند که دارای چند معنا بوده و به گونه‌های متعدد گفته می‌شوند (۱۶: ص ۴۹۱). ارسطو این اسامی را به عنوان اسم مشترک از دیگر اسامی باز شناخته، در این زمینه پانزده ملاک تمایز ارائه می‌دهد (۲: ص ۵۰). ارسطو در بخش دیگری از کتاب *طوبیقا* (جدل) به تمیزی دست می‌زند که در آن اسامی که به گونه‌های متعدد گفته می‌شوند (اسامی مشترک) به دو قسم تقسیم می‌شوند: الف- آنچه به اتفاق (اشتراک) اسم به گونه‌ای متعدد گفته می‌شود؛ ب- آنچه به جهت‌های دیگری نیز به گونه‌های متعدد گفته می‌شود^(۷) (۱۶: ص ۵۰۹). در قسم نخست که اشتراک تنها در لفظ (رسم) است، معنای اخصی از اشتراک (اتفاق) ارائه شده است که این‌سینا از آن به «اشتراک بحت» (اشتراک محض) یاد می‌کند (۵: ص ۹۳ و ۸: ص ۱۱۶)؛ و قسم دوم همان قسم میانه‌ای است که اسکندر افرودیسی، در تفسیر خود در باره این عبارت، آنها را الفاظ «میهم» (مشکک) (amphibola) می‌داند. (۴۱: ص ۴۶۸). این‌سینا نیز این قسم دوم را که با همان مشخصه «اختلاف از جهت دیگر» و با عبارات «ان یكون المعنى فيها واحدا في نفسه و ان اختلف من جهة اخرى» بیان می‌کند، مشکک می‌نامد (۶: ص ۱۰) و در جایی دیگر «بالتشکیک» معرفی می‌کند^(۸) (۸: ص ۱۱۶). ابن رشد (۱۱۹۸م. ۵۹۵-۱۱۲۶/۵۲۰ ق.) در تلخیص خود این عبارات را دقیقا در بیان «اسماء مشککه» برمی‌شمرد (۲: ص ۹۷). شیخ اشراق (۱۱۹۱م. ۵۸۷-۱۱۵۴/۵۴۹ ق.) از تعبیر دیگری برای معرفی آنها بهره می‌گیرد که قابل توجه است. وی اسامی متواطی را «عام متساوق» و در مقابل، اسامی مشکک را «عام متفاوت» می‌نامد (۲۲: ص ۱۷). به هر روی، این قسم از اسامی علاوه بر آن که مشترک محض نیستند حتی متواطی نیز نیستند، بلکه میانه آن دو هستند.

ارسطو در کتاب *مقولات* دو گونه از اسامی عام را بیان می‌کند که از یکی به «متفقه» و از دیگری به «متواطئه» نام برده است (۱۶: ص ۳). این تقسیم در میان اسامی مشترک بر آن اساس است که «متواطئه» علاوه بر عام بودن، در تمام معنا و حد، اشتراک دارد و از این لحاظ تفاوتی نداشته، اسم بر آنها یکسان حمل می‌شود. اشتراک در اسم، عام بودن آن را تأمین می‌کند و اشتراک در حد، متواطی بودن آن را؛ چنانکه ابن‌سینا در همین راستا، طریق تواطو را به یکی بودن «اسم» و «حد» معرفی می‌نماید (۶: ص ۹). کندی نیز از همین تعبیر استفاده می‌نماید و

کلی بودن جنس و نوع را تبیین می‌نماید (۴۰: ص ۱۲۴). و از آنجا که کلی بودن جنس و نوع و فصل به صورت «متواطی» است، اهمیت بازشناسی الفاظ «متواطی» در سرآغاز مقولات مشخص می‌گردد. ابن رشد در تلخیص کتاب‌الشعر تقسیم‌بندی از الفاظ ارائه می‌دهد که برای تبیین مطلب ارسطو می‌توان از آن بهره گرفت (۳: صص ۱۱۷-۱۱۹). وی «موافقت» را مطرح کرده، آن را در دو جهت لفظ و معنا بررسی می‌کند. اگر این موافقت در بعض لفظ و بعض معنا باشد، اسماء «مشته» محسوب می‌شوند که ارسطو نیز از آن سخن گفته است (۱۵: ص ۳). اگر این موافقت در تمام لفظ باشد و به عبارتی «عام» باشد و یا چنانکه ابن‌سینا می‌گوید در لفظ (اسم) واحد باشد (۶: ص ۹) آن «اشتراک» است. حال اگر این اشتراک (یا اتفاق) در همان قلمرو لفظ محدود شود و به معنا سرایت نکند، «اشتراک محض» است (۸: ص ۱۱۶) و اگر به معنا سرایت کند و همه معنا را در بر بگیرد، همه در این معنا یکسان بوده، «متواطی» هستند و در صورتی که بعض معنا را شامل شود، و به عبارت ارسطو «به جهت دیگری» (۱۶: ص ۵۰۹) متعدد و مختلف باشند، «مشکک» محسوب می‌شوند. بدین ترتیب، برای توضیح عبارات ارسطو در کتاب طویقا (جدل) و کتاب قاطیغوریاس (مقولات) در مورد آنچه که اسکندر «مبهم» (مشکک) نامیده بود (۴۱: ص ۴۶۸)، به تبیینی نسبی می‌رسیم. اما هر چند ریشه این الفاظ در منطق ارسطو یافت می‌شود، با این حال جایگاه این الفاظ همچنان مبهم می‌ماند.

سه گزینه تناسب، تشابه و ترتیب در تعریف «مشکک»

ارسطو در بیان اقسام واحد از «واحد از لحاظ نوع» و «واحد از لحاظ جنس» یاد می‌کند (۱۴: صص ۱۴۰ و ۱۴۳). در این وحدت‌ها حمل یکسان صورت می‌پذیرد و منشأ تعریف «متواطی» می‌گردد (۴۰: ص ۱۰۶). اما قسم دیگری از وحدت؛ یعنی وحدت «از لحاظ عرض» وجود دارد که مقتضی حمل بالسویه نیست و در نسبت به معنا حمل غیر متساوی به اختلاف درجه و سطح را اقتضا می‌کند و آن وحدت «از لحاظ تناسب» است (۱۴: ص ۱۴۲). ابن‌سینا در کتاب الجدل متناظر با عبارات ارسطو درباره «الفاظ میانی» یا «مشکک» این مؤلفه «نسبت و تناسب» را در معرفی انواع الفاظ مذکور بیان می‌دارد. وی این «تشکک» و «تشکیک» را به لحاظ نسبت «بحسب النسبه» و در نسبت به «مبدأ»، «غایت» و یا «هر دو» می‌داند (۸: ص ۱۱۷؛ مقایسه شود با: ۴۲: ص ۱۲۹). در انواع نخستین الفاظ «میانه» نزد ارسطو، معنایی در آنها مشترک است که به

نسبت و تناسب در آنها متفاوت است. به همین جهت، می‌توان عبارت «مجهه آخری» در صدر گفتار ارسطو (۱۶: ص ۵۰۹) را با عبارت «به جهت نسبت تناسب» تبیین کرد.

سیمپلیکیوس در شرح خود بر مقولات ارسطو بصراحت الفاظ «مشکک» را به همین مؤلفه تعریف می‌کند. «الفاظی که بر اشیا بی که از یک مبدأ یا مؤدی به یک غایت هستند دلالت می‌کنند، نه از الفاظ «مشترک» هستند و نه از الفاظ «متواطی»، بلکه میان «مشترک» و «متواطی» قرار دارند. به عبارت دیگر، آنها الفاظ «مشکک» هستند» (۴۱: ص ۴۸۰). این رویکرد نزد فروریوس در شرح مقولات ارسطو (۴۱: ص ۴۸۷) و در تلخیص ابن‌رشد از رساله ایساغوجی فروریوس یافت می‌شود (۴۱: ص ۴۸۰). تقسیم‌بندی سیمپلیکیوس عنصر «مشابهت» را نیز افزوده است که سرچشمه‌ای ارسطویی دارد، لذا الفاظ «متشابه»، با واسطه «نسبت و اضافه»، ذیل الفاظ «مشکک» قرار می‌گیرند (۴۱: صص ۴۸۵-۴۸۶).

آکویناس «مشکک» را ذیل «متشابه» می‌داند. در واقع نزد آکویناس «متشابه» مانند «مشکک» در متون عربی منطق ارسطویی است که ریشه آن مشترک دانستن «متشابه» است که ارسطو خود در کتاب «فیزیک» به آن اشارت داشته و فروریوس در شرح «مقولات» آن را بیان می‌کند (۴۱: صص ۴۷۹ و ۴۹۶).

ارسطو در نوع اخیر اقسام الفاظ «مشکک» در طویقا به «بالذات و بالعرض» اشاره می‌کند که با آنچه وی در اقسام تقدم از «تقدم بالذات» عوارض یاد می‌کند، ارتباط می‌یابد و قسیم «مشکک» به لحاظ نسبت می‌گردد (۱۶: ص ۵۰۹ مقایسه شود با: ۱۴: ص ۱۵۴). نوع پنجم این الفاظ که ارسطو در کتاب نفس بنا به تفسیر اسکندر افرویدیسی (۴۱: ص ۴۹۸) و نیز در کتاب مابعدالطبیعه (۱۴: صص ۲۰۷-۲۰۸) به آنها اشاره می‌کند، الفاظی هستند که بر حسب «تقدم و تأخر» یا «اولویت و عدم اولویت» بر اشیا اطلاق می‌شوند. ارسطو واژه هستی را این‌گونه بیان می‌کند: «واژه "هست" (to estin) درباره همه چیز صدق می‌کند، اما نه به نحوی یکسان، بلکه درباره برخی به نحوی اولی و درباره برخی دیگر به نحوی ثانوی» (۱۵: ص ۲۱۷). این مثال، مثال مهمی برای «الفاظ میانه» است که در آن مؤلفه «تقدم و تأخر» نقش بسزایی دارد.

فارابی بخوبی از این مصداق فلسفی برای الفاظ «مشکک» آگاه است، و با توجه به آن که وجود (موجود) نقشی محوری در مباحث فلسفی دارد، به گونه‌ای بحث را دنبال می‌کند که

بتواند از آن برای تبیین مصداق مذکور استفاده نماید. فارابی این مجال را در رسالهٔ مسائل متفرقه می‌یابد و «مشکک» را با ویژگی «تقدم و تأخر» تعریف می‌کند (۳۳: ص ۷) و به آن تعین می‌دهد و تعبیر و تفاسیر «بجهت آخری» در گفتار ارسطو (۱۶: ص ۵۰۹) را که به عنوان ویژگی «الفاظ میانه» یعنی «تشابه»، «تناسب» و «ترتیب» بیان شده بود، تنها به سوی «ترتیب» سوق می‌دهد، اما این گرایش در شاخهٔ غربی منطق کلاسیک (منطق ارسطو) دیده نمی‌شود و در این شاخه همچنان «تشابه»، «تناسب» و «تمثیل» در معرفی این الفاظ مشاهده می‌گردد (۴۲: ص ۱۳۰).

ترتیب (یا تقدم و تأخر)، معرف الفاظ مشکک

فارابی با بسط و انسجام بخشی تقسیم‌بندی الفاظ به تعیین جایگاه الفاظ «مشکک» می‌پردازد. گذشته از بیان اقسام الفاظ در کتب العبارة (۳۷: ص ۱۴۱) و الأمكنه المغلظه (۳۵: ص ۱۳۷) (مغالطات) توسط فارابی - که ابن‌سینا هم آنها را ذکر کرده است (۶: صص ۹-۱۰) - تقسیم‌بندی منسجم و دقیقی از انواع اسامی، در رسالهٔ المسائل المتفرقه می‌یابیم^(۹) (۳۳: ص ۷). اسامی ابتدا به دو گونه دانسته شده‌اند: اسامی که بر معانی متعددی دلالت می‌کنند و در معنای واحد معلومی اشتراک ندارند که آنها را اسامی «مشترک متفق» می‌نامند و قسم آن را اسامی معرفی می‌کند که در آنها اتحاد و وحدت معنایی وجود دارد که آن را نیز به دو قسم تقسیم می‌کند: قسمی که دارای ویژگی تقدم و تأخر نیست و قسمی که دارای این ویژگی است. قسم اول را «متواطی» و قسم دوم را «مشکک» می‌نامند.

تعریفی که فارابی و به تبع وی ابن‌سینا از این الفاظ ارائه می‌دهند، دارای سه مؤلفه است. در مؤلفهٔ نخست «چند معنایی بودن» بیان شده که آنها را به همراه دیگر اسامی مشترک (مشترک به معنای عام) از اسامی غیر مشترک جدا می‌سازد. در مؤلفهٔ دوم که آنها را از اسامی مشترک محض یا مشترک لفظی جدا می‌کند، بیان می‌دارد که این اسامی اگرچه بر امور بسیاری اطلاق می‌شوند، لیکن دارای اتحاد و وحدت معنایی و به تعبیر ابن‌سینا «واحدالمفهوم» هستند (۵: ص ۹۶). در مؤلفهٔ سوم، که آنها را از اسامی متواطی جدا می‌سازد، بیان می‌کند که این اسامی به طور یکسان بر آنها اطلاق نمی‌شوند، بلکه به تقدم و تأخر اطلاق می‌گردند.

فارابی در جای دیگری که به تمایزات این اسامی از اصناف دیگر اسامی مشترک پرداخته است، بیان می‌دارد: «و هو من اصناف الاسم المشترك فيما يقال بترتيب و تناسب» (۳۶: ص ۱۱۲). «ترتیب» که مستقیماً به همان ویژگی تقدم و تأخر؛ یعنی مؤلفه سوم در تعریف بالا مربوط است، در جای دیگر به «استحقاق بیشتر برخی از برخی دیگر» تعبیر شده است (۳۳: ص ۱۲).

ابن‌سینا این موضع را با تفکیک میان «مشکک مطلق» و «مشکک به لحاظ نسبت» تثبیت می‌کند. ابن‌سینا در کنار انواع الفاظ «مشکک» به قسمی اشاره می‌کند که آن را «مشکک مطلق» می‌داند (۶: ص ۱۱). وی در کتاب *عیون الحکمه* تنها از این نوع الفاظ ذیل «مشکک» سخن می‌گوید (۱۰: ص ۳). ابن‌سینا در کتاب *مقولات* نیز که دیگر انواع را ذکر می‌کند، وجود را «مشکک مطلق» (مطلقاً مشکک) می‌داند و از حمل «وجود» بر جوهر و عرض به گونه تقدم و تأخر («طریق التقدّم و التأخر») سخن می‌گوید (۶: ص ۱۰).

ویژگی «تقدم و تأخر» که در تعریف فارابی از الفاظ «مشکک» آمده بود (۳۲: ص ۷)، این نوع الفاظ «مشکک» را از دیگر انواع ممتاز کرده، پس از فارابی و ابن‌سینا معرف آنها می‌گردد (برای نمونه: ۲۰: ص ۹). گویی فارابی و ابن‌سینا خواسته‌اند به گونه‌ای الفاظ «مشکک» را در همین تعریف تعیین دهند که به نظر می‌رسد با مفهوم «وجود» یا «موجود» و نقش محوری آن در فلسفه بی‌ارتباط نباشد. مثال مذکور که در مؤلفه تقدم و تأخر در حمل آن بر «جوهر و عرض» مصداق می‌یابد، در ذیل تعریف «مشکک» در طول تاریخ منطق به عنوان مثال شاخص ارائه شده است (۲۳: ص ۱۴۶؛ ۲۶: ص ۳۲؛ ۱۸: ص ۲۸ و ۲۱: ص ۵۱) که فارابی در ذیل همان تعریف از آن یاد کرده بود.

نتیجه

در یک جمع‌بندی، پیشینه الفاظ مشکک را می‌توان در آثار ارسطو به عنوان الفاظ میانه جستجو نمود، لیکن تصویر روشنی از آن به دست نمی‌آید و به عنوان یک مبحث مستقل و مسأله‌ای علمی قابل پی‌گیری نیست. پس از وی، کندی در سرآغاز تاریخ فلسفه اسلامی توضیح تعیین‌کننده‌ای برای آن ارائه نمی‌دهد؛ تا این که فارابی، ملقب به معلم ثانی نخستین بیان منطقی با عنوان «الفاظ مشکک» را ارائه می‌دهد. وی ضمن انسجام بخشیدن به تقسیم‌بندیهای الفاظ،

جایگاه الفاظ مشکک را در منطق تبیین و آن را تعریف می‌نماید. در تعریف فارابی ویژگی «تقدم و تأخر» به عنوان مؤلفه اصلی اخذ شده است. این اصطلاح بیان فنی تری از واژه «ترتیب» است که در کنار دو ویژگی تناسب و تشابه قابل بحث است. ابتکار فارابی در انتخاب ویژگی «ترتیب» از میان سه گزینه بیان شده، تعریف الفاظ مشکک را به صورت‌بندی نهایی خود رساند و هر چند در شاخه غربی منطق کلاسیک عناصر تشابه و تناسب پی‌گیری شده است، لیکن تعریف فارابی به عنوان تعریف مبنا پذیرفته شده و ویژگی ترتیب یا تقدم و تأخر به عنوان شاخص الفاظ مشکک بیان گردیده است. پس از فارابی این تعریف توسط ابن‌سینا اخذ شده و با تفکیک میان «مشکک مطلق»، با مؤلفه تقدم و تأخر، و مشکک به لحاظ نسبت، با مؤلفه تناسب و تشابه، بر ابتکار فارابی صحنه گذاشته است.

ارایه دسته‌ای از الفاظ و مفاهیم به نام «مشکک» بابتی را به روی فلاسفه و منطق‌دانان گشود تا مفاهیمی همچون «موجود»، «واحد»، «جوهر»، «عرض»، «قوه» و «فعل» را بتوانند تبیین نمایند (برای نمونه: ۳۳: صص ۷-۸). ابن‌سینا علاوه بر آنها «تقدم» (۴: ص ۱۶۷)، «امکان» (۷: ص ۱۶۸) «حرکت» (۵: ص ۹۳) و «حد» (۱۱: ص ۸۳) را نیز «مشکک» می‌داند. این کاربرد به قلمرو فلسفه و منطق خلاصه نمی‌شود و به حوزه‌های دیگر مانند اخلاق، سیاست و کلام نیز راه می‌یابد. واژه «خیر» که در اخلاق نیکو ماخوس ارسطو به آن اشاره شده است (۱۳: صص ۲۳-۲۶)، در کتاب فارابی زیر عنوان «مشکک» آمده است (۳۵: ص ۱۳۴). واژه «تدبیر» توسط «ابن باجه» (۵۳۳/۱۱۳۹د) نیز مشکک دانسته شده است (۱: ص ۳۸). و در نهایت ملاصدرا «۱۶۴۰م. ۱۰۵۰-۱۵۷۲/۹۷۰ق.» «ایمان» را که اصطلاحی کلامی است، مشکک می‌داند (۲۵: ص ۹۰).

در بررسی سیر تاریخی اصطلاح «مشکک» در منطق تغییری در نحوه استخراج آنها از تقسیم الفاظ و مفاهیم مشاهده می‌گردد. در این تغییر الفاظ «مشکک» از تقسیم بودن «مشترک لفظی» - چنانکه در تقسیم سه‌گانه فارابی (۳۳: ص ۷) و ابن‌سینا (۱۰: ص ۳) و خواجه نصیرالدین طوسی (۲۰: ص ۹) دیده می‌شود - خارج شده‌اند. مفاهیم در این نوع تقسیم‌بندی به «جزیی» و «کلی» تقسیم می‌شوند، آن‌گاه مفاهیم کلی به «متواطی» و «مشکک» تقسیم می‌گردند (برای نمونه ۲۶: ص ۸).

پی‌نوشتها

- ۱- علامه سیدمحمد حسین طباطبایی در این زمینه می‌گوید:
«انما ذکروا هذه المسألة اول ما ذکروها فی مباحث الکلی و الجزئی من المنطق و هو قولهم ان الکلی ینقسم الی متواط و مشکک» (نک: ۲۷: ص ۴۲۷).
- ۲- عنوان این مبحث در کتب مختلف منطقی متفاوت آمده است که برخی از آنها عبارتند از:
 - الف- فی مناسبات المعانی و الاسامی (۱۸: ص ۲۳)؛
 - ب- فی نسبة الاسماء الی المعنی (۲۱: ص ۵۰)؛
 - پ- در نسبت الفاظ با معانی (۸: ص ۲۸)؛
 - ت- فی نسبة الالفاظ الی المعانی (۳۱: ص ۵۶).
- ۳- این مغالطه در کتب منطقی به مغالطه «ممارات» شناخته شده است. این‌گونه مغالطه از انواع مغالطه لفظی است و به حسب ترکیب الفاظ در عبارت است، که خود به چند صورت است: یکی به حسب خود ترکیب و دیگری به حسب توهم ترکیب. مغالطه به حسب ترکیب، «ممارات» نامیده می‌شود که در آن الفاظ مشترک نیستند، لیکن ترکیب اقتضای اشتراک می‌کند. خواجه نصیرالدین طوسی دو مثال برای این نوع مغالطه آورده است که در یکی اشتراک از جهت احتمال رجوع ضمیر به دو اسم ماقبل آن است و دیگری اشتراک از جهت ایهام (ابهام) تقدیم و تأخیر. و این همان عبارتی است که ابن‌سینا آورده است. خواجه نصیرالدین طوسی بیان می‌کند که در مثال «دانا دبیر است» دو مفهوم از آن برداشت می‌شود، یکی آن که دانا موضوع باشد و دبیر محمول و دیگری آن که دبیر محمول باشد و دانا موضوع. این دو احتمال به سبب ایهام در مقدم دانستن یا مؤخر دانستن یکی از دو مؤلفه این جمله است (۲۸: ص ۵۱۹). این بیان می‌تواند توضیح مناسبی برای عبارت ابن‌سینا باشد.
- ۴- کندی در این زمینه می‌گوید: «و ایضا اذ فی الالفاظ المشتبهه بالاسم کالسبع المسمی کلبا و الکواکب المسمی کلبا فانه یقال انهما واحد بالاسم ای کلب و عنصر هذا کلب متکثر اعنی السبع و الکواکب و هذه المشتبهه بالاسم لیس منها شیء علیه لشیء لان الکواکب لیس علیه السبع و لالسبع علیه الکوکب و قد توجه متشابهه بالاسم بعضها علیه بعض کالمخطوط و الملفوظ و المفکر فیه و العین القائمة ...» (۳۹: ص ۱۵۵).
- ۵- عبارات کامل فارابی به شرح ذیل است:

«سئل عن الاسم المشكك ماهو؟ فقال: الاسماء على ضربين ضرب منها اسماء سميت بها امور لم يقصد بتلك التسميه معنى واحد معلوم و هي الاسماء المشترك المتفقه و الضرب الاخر اسماء سميت بها امور قصد بتلك التسميه معان معلومه و هي تقسم ايضا قسمين قسم فيه اسماء لامور قصد بتلك التسميه معان معلومه و المسميات لاتتقدم و لاتأخر فى ذلك المعنى و هي المتواطئه اسماءها. و قسم اخر اسماء لامور قصد بالتسميه معان معلومه و المسميات تتقدم و تتأخر بحسب تلك الاسماء و هي الاسماء المشككه.»

۶- فارابی علاوه بر عباراتی که در یادداشت ۵ آمده است در کتاب الحروف می‌گوید: «... و هذه غير المتفقه اسماءها و غير المتواطئه اسماءها و هي متوسطه بينها و قد تسمى المشككه اسماءها» (۳۴: ص ۱۶۱). ابن سینا نیز در این زمینه می‌گوید: «اللفظ الذى يقع على اشياء كثيره اما ان يقع بمعنى واحد على السواء... و يسمى متواطئا و اما ان يقع بمعان متباينه و يسمى مشتركا و اما ان يقع بمعنى واحد لاعلى السواء و يسمى مشككا...» (۱۰: ص ۳). و نیز خواجه نصیرالدین طوسی در این باره می‌نویسد: «والواحد من الالفاظ يدل على معناه الواحد الموجود فى الكثيرين على السواء بالتواطىء... اولا على السواء بالتشكيك ... و يدل على معانيها المختلفه بالاشتراك...» (۲۰: ص ۹).

۷- «و ايضا ينبغى ان نميز كل سالم يكن يقال على النحاء كثيره بانفاق الاسم لكن بجهه اخرى...»

۸- «و اما الامثله لذلك فان يكون لاشياء كثيره مختلفه الحدود اسم واحد لبالاشتراك البحث بل بالتشكيك...» (۸: ص ۱۱۶)

۹- این رساله با عناوین مختلفی همچون جوابات لمسائل سئل عنها و مسائل متفرقه سئل عنها در منابع آمده است (جهت آگاهی بیشتر رک: ۳۲: ص ۵۷).

منابع

- ۱- ابن باجه: رسائل ابن باجه الالهيه، تحقيق و مقدمه: ماجد فخرى، دارالنشر، بيروت ۱۹۶۸.
- ۲- ابن رشد، ابوالوليد محمد بن احمد: تلخيص كتاب ارسطو طاليس فى الجدل، تحقيق و تعليق: محمد سليم سالم، الهيئه المصريه العامه للكتاب، ۱۹۸۰.
- ۳- _____: تلخيص كتاب الشعر، تحقيق: تشارس بتروث و احمد عبدالمجيد هويدى، الهيئه المصريه العامه للكتاب، مركز تحقيق التراث، ۱۹۸۶.

- ۴- ابن سینا، حسین بن عبدالله: *الالهیات من کتاب الشفاء*، تحقیق: حسن حسن زاده آملی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم ۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش.
- ۵- _____: *الشفاء الطبیعیات*، کتابخانه، آیت الله مرعشی، قم ۱۴۰۵ ق.
- ۶- _____: *الشفاء المنطق*، ۴ جلد، ج ۱، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم ۱۴۰۴ ق.
- ۷- _____: *الشفاء المنطق*، ۴ جلد، ج ۲، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم ۱۴۰۴ ق.
- ۸- _____: *الشفاء المنطق*، ۴ جلد، ج ۳، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم ۱۴۰۴ ق.
- ۹- _____: *الشفاء المنطق*، ۴ جلد، ج ۴، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم ۱۴۰۴ ق.
- ۱۰- _____: *عیون الحکمه*، انتشارات دانشگاه تهران، اردیبهشت ۱۳۳۳.
- ۱۱- _____: *النجاه*، تصحیح: محی‌الدین صبری الکردی، چاپ دوم، مرتضوی، تهران، زمستان ۱۳۶۹.
- ۱۲- ابن منظور: *لسان العرب* (۱۵ جلد)، ج ۱۰، نشرادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ ق / ۱۳۶۳ ش.
- ۱۳- ارسطو: *اخلاق نیکو ماخوس*، ترجمه: محمد حسن لطفی، چاپ اول، انتشارات طرح نو، تهران ۱۳۷۸.
- ۱۴- _____: *متافیزیک (مابعدالطبیعه)*، ترجمه بر پایه متن یونانی: شرف‌الدین خراسانی (شرف)، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۶، چاپ سوم، تهران پاییز ۱۳۶۷.
- ۱۵- _____: *منطق ارسطو*، (۳ جلد)، ج ۱، تحقیق و مقدمه: عبدالرحمن بدوی، مکتبه نهضه المصریه، قاهره ۱۹۴۸.
- ۱۶- _____: *منطق ارسطو*، (۳ جلد)، ج ۲، تحقیق و مقدمه: عبدالرحمن بدوی، مکتبه نهضه المصریه، قاهره ۱۹۴۸.
- ۱۷- _____: *منطق ارسطو*، (۳ جلد)، ج ۳، تحقیق و مقدمه: عبدالرحمن بدوی، مکتبه نهضه المصریه، قاهره ۱۹۴۸.
- ۱۸- بهمنیار، ابن المرزبان: *التحصیل*، تصحیح: مرتضی مطهری، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۶.
- ۱۹- جرجانی، علی بن محمد (میرسیدشریف): *کتاب التعریفات*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، بی تا.
- ۲۰- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی): *الجواهر النضید فی شرح منطق التجرید*، انتشارات بیدار، ۱۳۶۳.

- ۲۱- ساوی، عمر بن سهلان: البصائر التصیریة فی علم المنطق، تصحیح: رفیق العجم، چاپ اول، دارالفکر اللبنانی، بیروت ۱۹۹۳.
- ۲۲- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی بن حبش: «التلویحات اللوحیه و العرشیه» مجموعه مصنفات شیخ اشراق، (۴جلد)، ج ۱، تصحیح و مقدمه: هنری کرین، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
- ۲۳- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی بن حبش: «اللمحات» مجموعه مصنفات شیخ اشراق، (۴جلد)، ج ۴، تصحیح و تحشیه و مقدمه: نجفقلی حبیبی، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ۲۴- شیرازی، قطب‌الدین محمود بن مسعود کازرونی: شرح حکمه الاشراق، به اهتمام: عبدالله نورانی، مهدی محقق، چاپ اول، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، دانشگاه مک‌گیل، تهران ۸۰-۱۳۷۹.
- ۲۵- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا): تفسیر صدرالمتألهین، چاپ سنگی.
- ۲۶- _____: التنقیح فی المنطق، تصحیح و تعلیق: غلامرضا یاسی پور، چاپ اول، بنیاد حکمت اسلامی صدر، بهار ۱۳۷۸.
- ۲۷- _____: الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه (اسفار اربعه)، ۹جلد، ج ۱، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۹۸۱ م.
- ۲۸- طوسی، نصیرالدین: اساس الاقتباس، تصحیح: مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۲۶ هـ. ش.
- ۲۹- _____: مصارع المصارع، تحقیق: حسن معزی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم ۱۴۰۵ هـ. ق.
- ۳۰- عین القضاة همدانی: مصنفات عین القضاة همدانی، (۲جلد)، ج ۱، به کوشش عسیران، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۱.
- ۳۱- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد: معیار العلم فی علم المنطق، تحقیق: حسین شراره، دارالاندلس، بیروت، بی تا.
- ۳۲- فارابی، ابونصر محمد بن طرخان: الاعمال الفلسفیه [مجموعه آثار فارابی]، تحقیق، تقدیم و تعلیق: جعفر الیاسین، چاپ اول، دارالمناهل، بیروت ۱۴۱۳ق/ ۱۹۹۲م.

- ۳۳ - _____ : المسائل المتفرقه، رسائل الفارابی، چاپ اول، مجلس دائرة المعارف عثمانی، حیدرآباد دکن، ۱۳۴۵ ق / ۱۹۳۶ م.
- ۳۴ - _____ : الحروف، تحقیق، مقدمه و تعلیق: محسن مهدی، چاپ دوم، دارالمشرق، بیروت ۱۹۹۰ م.
- ۳۵ - _____ : کتاب الامکنه المغلظه، المنطق عند الفارابی، (۴جلد)، ج ۱، تحقیق، مقدمه و تعلیق: رفیق العجم، دار المشرق، بیروت ۱۹۸۶.
- ۳۶ - _____ : کتاب التحلیل، المنطق عند الفارابی، (۴ جلد)، ج ۲، تحقیق، مقدمه و تعلیق: رفیق العجم، دار المشرق، بیروت ۱۹۸۶.
- ۳۷ - _____ : کتاب العبارة، المنطق عند الفارابی، (۴ جلد)، ج ۲، تحقیق، مقدمه و تعلیق: رفیق العجم، دار المشرق، بیروت ۱۹۸۶.
- ۳۸ - _____ : المنطقیات، تحقیق و مقدمه: محمد تقی دانش‌پژوه، چاپ اول، کتابخانه آیت الله مرعشی، بی‌تا.
- ۳۹ - کندی، یعقوب بن اسحاق: رسائل الکندی الفلسفیه، تحقیق و مقدمه: محمد عبدالهادی ابوریسه، دارالفکر العربی، ۱۳۶۹ ق / ۱۹۵۰ م.
- ۴۰ - _____ : کتاب الکندی الی المعتمض با... فی الفلسفه الاولی، تحقیق، مقدمه و تعلیق: احمد فؤاد الاخوانی، چاپ اول، داراحیاء الکتب العربییه، قاهره ۱۳۶۷ ق / ۱۹۴۸ م.
- ۴۱ - ولفسون، هری اوسترین، «اصطلاح مشکک» در آثار ارسطو و فلسفه اسلامی و آثار ابن میمون» ترجمه فریدون بدره‌ای، منطق و مباحث الفاظ (مجموعه متون و مقالات تحقیقی)، به اهتمام: مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، انتشارات دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۷۰.
- 42- Bonmariage, C. (2001). "Elements pour la comprehension de la notion de Tashkik chez Mulla Sadra", Islam-West Philosophical Dialogue. The paper presented at the world Congress on Mulla Sadra (May 1999, Tehran), V. 2, First Edition, 1380/ 2001.
- 43- Rizvi, Sajjad. H. (2000). Modulation of being (Tashkik-al-Wujud) in the philosophy of Mulla Sadra Shirazi [d. 1641], Ph.D. dissertation, Faculty of Oriental Studies, Cambridge University.